



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۱ بهمن ۱۳۹۹

مصادف با: ۱۶ جمادی الثانی ۱۴۴۲

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- ادله لزوم حجاب زن - دلیل اول: آیات - آیه دوم: آیه ۵۹ احزاب و بررسی آن -

«ذلک أدنی أن يعرفن» علت یا حکمت؟ - نتیجه کلی

جلسه: ۷۳

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در آیه دوم مورد استناد برای اثبات لزوم حجاب و پوشش در مورد زنان بود. تقریباً سه بخش و سه مطلب را در مورد این آیه ذکر کردیم؛ بخش اول در مورد معنای جلیباب بود؛ بخش دوم پیرامون معنای «یدنین علیهن» بود و بخش سوم درباره «ذلک أدنی أن يعرفن فلا یؤذین» بود. از بخش سوم یک نکته‌ای باقی مانده که این را عرض می‌کنیم و آنگاه به جمع‌بندی مطالب این سه بخش می‌پردازیم و نهایتاً این آیه را از حیث دلالت بر لزوم و پوشش حجاب مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

«ذلک أدنی أن يعرفن» علت یا حکمت؟

یک سؤالی که در مورد این قسمت سوم مطرح است آن است که «ذلک أدنی أن يعرفن» حکمت است یا علت؟ فرق بین علت و حکمت روشن است؛ قطعاً اگر چیزی به عنوان علت برای حکم ذکر شود، حکم دایر مدار آن خواهد بود. اگر جایی آن علت باشد حکم ثابت است و چنانچه در جایی آن علت نباشد، حکم منتفی است. اما حکمت این چنین نیست؛ حکمت‌ها نوعاً به بیان فواید و منافع حکم می‌پردازند. بر این اساس، دیگر دوران حکم بر مدار حکمت نیست؛ اینطور نیست که اگر حکمت نباشد حکم هم ثابت نباشد.

البته اینکه چگونه می‌توانیم تشخیص دهیم چیزی علت است یا حکمت و ملاک و معیار هر یک از این دو عنوان کدام است، بحث جداگانه‌ای را مطلب می‌کند. طبیعتاً علت حکم باید توسط خود قانون‌گذار تبیین شود یا حداقل به نحوی باشد که اگر آن را کشف می‌کنیم، به نحو قطعی بتوانیم کشف کنیم. بنابراین یا خود شارع باید تصریح کند یا به نحو قطعی و با معیارهای قطعی آن را استفاده کنیم. به هر حال اینکه چگونه بفهمیم چیزی علت حکم است یا حکمت حکم، در جای خود باید بررسی شود. اینکه اگر چیزی علت یا حکمت باشد چه آثاری دارد، کاملاً روشن است.

اینجا پرسش این است که «ذلک أدنی أن يعرفن فلا یؤذین» علت است یا حکمت؟ اگر علت باشد باز جای این سؤال هست که مسأله شناخته شدن و تمیز - چه تمیز از زنان غیر عفیف و چه تمیز از غیر حرائر - به نحو دیگری حاصل شد، آیا باز هم لازم است که جلیباب پوشیده شود یا نه؟ اگر گفتیم این علت است، یعنی پوشیدن جلیباب تنها و تنها برای آن است که آنان از اماء تمیز داده شوند، این معنایش آن است که اگر این تمیز به نوع دیگری حاصل شد یا اساساً مانند زمان حال که زمینه این مسأله از بین رفته و تمیز حرائر از اماء موضوعیت ندارد و سالبه به انتفاء موضوع است، آنگاه خصوص جلیباب دیگر اهمیتی ندارد. مهم این پوشش است. یا مثلاً برای اینکه بگوییم منافقین آنان را اذیت نکنند. البته «فلا یؤذین» در واقع تفریع بر «يعرفن» است؛ می‌گوید ذلک أدنی أن يعرفن که متفرع می‌شود بر يعرفن آن مسأله ایذاء. بالاخره اگر اینجا به ملاحظه ایذاء

بخواهیم سخن بگوییم، باید بگوییم اگر زمینه ایذاء از بین برود (یعنی اینطور نباشد که حرائر را اذیت کنند و این را گفتیم اساساً امروزه موضوعیت ندارد) و «ذلک أدنی أن يعرفن فلا يؤذین» علت باشد، نتیجه‌اش آن است که جلباب لازم نیست. اگر هم منظور تمیز زنان اهل عفاف از غیر آنها باشد، باز باید ببینیم که این پوشش به نحوی است که به عنوان عقیف و اهل عفاف شناخته می‌شوند، لذا از معرضیت برای ایذاء و تعرض دیگران خارج می‌شوند.

پس در صورتی که «ذلک أدنی أن يعرفن فلا يؤذین» را علت بدانیم، نتیجه‌اش این می‌شود که معیار و ملاک و مناط آن است که اینها شناخته شوند تا مورد اذیت قرار نگیرند؛ البته گفتیم اینجا بیشتر با معنا و احتمال دوم سازگارتر است که به عنوان اهل عفاف شناخته شوند تا کسی در آنها طمع نکند و مورد اذیت قرار نگیرند. اگر این باشد، مهم آن است که آنان به طریقی عقیف بودن را در ظاهر خود نشان دهند و خود را از معرضیت برای طمع دیگران خارج کنند. آنگاه دیگر جلباب خصوصیت و موضوعیت ندارد. اما اگر گفتیم «ذلک أدنی أن يعرفن فلا يؤذین» در واقع برای آن است که یکی از منافع و فواید (یا حتی مهم‌ترین فایده و منفعت) ارخاء الجلباب را ذکر می‌کند، طبیعتاً دیگر حکم دایر مدار این حکمت نیست؛ علی‌ای حال «یدنین علیهن جلابیهن» به قوت خودش باقی است.

ظاهر عبارتی که در این آیه آمده آن است که این حکمت است؛ یعنی از این جمله و عبارت نمی‌توانیم علیت را استفاده کنیم. نظیر این را در بسیاری از آیات قرآن داریم. برخی با وضوح بیشتر به حکمت بودن اشاره کرده‌اند و برخی کمتر؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»،^۱ این علت و وجوب صلاة نیست. یعنی اگر فرضاً یک جایی صلاة ناهی از فحشا و منکر نسبت به نمازگزار نبود، آیا باید بگوییم که نماز بر او واجب نیست؟ نه، اینطور نیست. نظایر این مسأله در قرآن زیاد است که اینها به عنوان منافع و فواید یا مصالحی است که در پی انجام این امور حاصل می‌شود؛ به اصطلاح اینها منافع و مصالح پسینی است که به دنبال عمل به این اوامر حاصل می‌شود. پس به نظر می‌رسد که ظاهر این تعبیر با علیت سازگاری ندارد و این حکمت است.

نتیجه بحث

اگر حکمت باشد، قهراً حکم دیگر تابع این نیست که اگر این نباشد، حکم هم منتفی شود. لذا نتیجه این می‌شود که با توجه به معنایی که ما برای «یدنین علیهن» گفتیم، به ازواج پیامبر(ص)، دختران پیامبر(ص) و زنان مؤمنین (خصوصاً زنان شوهردار هم منظور نیست) امر می‌کند به ارخاء، آویختن، افکندن، آویزان کردن و به پایین سرازیر کردن یعنی زنان باید جلابیب را به این ترتیب بپوشند. همچنین گفتیم «یدنین» به معنای یقربن و نزدیک کردن نیست.

سؤال:

استاد: عرض کردم که درست است آن به معنای پوشش است؛ ... برخی مسأله تضمین ارخاء را مطرح نمی‌کنند و فقط می‌گویند به معنای یقربن است. نظر دیگر این است که فقط به معنای یقربن است. ... یک وقت همان معنای لغوی است که گفتیم منظور معنای لغوی نیست. ... اولی بدون اشراب و تضمین است؛ دومی با اشراب و تضمین است. معنای لغوی یقربن است ولی این معنا در اینجا منظور نیست. فقط می‌ماند همان معنای یقربن که در آن ارخاء تضمین و اشراب شده؛ نزدیک کردنی که با این

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

ترتیب باشد یا اصلاً مورد اقتضا می‌کند که معنای یقرین در آن نباشد و فقط همان معنای یرخین باشد. هر کدام از اینها که باشد، پوشش است.

منتهی دقت داشته باشید که دو چیز در اینجا تعیین کننده است؛ یکی اینکه جلباب را چه معنا کنیم و دیگر اینکه یدنین را به چه معنا بدانیم. حکمت را هم باید طوری معنا کنیم که با این دو مسأله تناسب داشته باشد. عده‌ای می‌گفتند اساساً «یدنین علیهن» به معنای یرخین است و این یعنی یک پوشش کامل سرتاسری؛ جلباب را هم از روی سر تا پا گرفته‌اند؛ مثل صاحب اسداء الرغاب که آیه را دلیل بر این می‌دانست که این دلالت می‌کند بر پوشش سراسری، حتی استتار وجه و کفین. یعنی حتی ستر و وجه کفین را از این استفاده می‌کند، که البته ما این را رد کردیم. دو معنای دیگر باقی می‌ماند؛ یکی اینکه فرض ما این است که در این پوشش سراسری لازم نیست وجه و کفین پوشیده نیست (که این را در جای خودش هم بیان کردیم). به این آیات عمدتاً در چند موضع استناد می‌شود؛ آیاتی مثل همین آیه سوره احزاب و آیه «لایبدین زینتهن الا لبعولتهن»، تارة در مسأله حرمة النظر الی الاجنبیة از یک زاویه مورد بحث قرار می‌گیرد؛ آخری در استتار یا عدم استتار وجه و کفین؛ ثالثاً در مسأله ستر و پوشش؛ رابعاً در صلاة، که البته این دو خیلی به هم مرتبط هستند. لذا همین آیه‌ای که الان درباره آن بحث می‌کنیم و آیه قبلی و آیه بعدی، آیاتی هستند که در چند موضع درباره آنها بحث کردیم. لذا بعضی از این بحث‌ها گاهی تکراری می‌شود، ولی عمده این است که زاویه استدلال و تقریب استدلال به این آیات متفاوت است. اینجا هم اینطور است که ما با ستر و پوشش کار داریم؛ و الا قبلاً همین آیه را در مسأله وجه و کفین هم مورد بررسی قرار دادیم و گفتیم با این آیه نمی‌شود لزوم ستر وجه و کفین را ثابت کرد.

عمده این است که به هر حال دو دیدگاه کلی - به غیر از این دیدگاه که کنار گذاشته شد - در اینجا وجود دارد؛ یکی اینکه با توجه به اینکه در ادامه آیه حکمت ذکر شده، معنای آیه این است که اینجا واجب است یک پوشش سراسری کامل (مانند چادر) بر زنان داشته باشند. این در حقیقت حدود پوشش زنان را بیان می‌کند که مثلاً زنان باید یک پوشش کامل این‌چینی داشته باشند که همه بدن را بپوشاند، ولی صورت و دست استتار است؛ این یک دیدگاه است. دیدگاه دیگر این است که پوشش لازم است، یعنی پوشاندن سر، گردن و سینه لازم است، اما لازم نیست که این یک پوشش سرتاسری بلند مثل چادر باشد. آنچه که در این آیه گفته شده، لزوم پوشاندن سر و سینه است که برخی مثل شهید مطهری تعبیر به روسری بزرگ کرده‌اند. طبق دیدگاه اول، مانتو و روسرها حجاب محسوب نمی‌شوند. طبق دیدگاه دوم، اینها هم حجاب محسوب می‌شوند.

سؤال:

استاد: من می‌گویم برخی اینطور ادعا کرده‌اند ولی این درست نیست. ... بعضی‌ها می‌گویند جلباب موضوعیت دارد. ... اینجا بالاخره دو دیدگاه کلی وجود دارد. بله، ادله دیگری هم دارند که یکی از آنها هم همین «یدنین علیهن من جلابیهن» است. ... عده‌ای تأکید می‌کنند که از این آیه فهمیده می‌شود چیزی مثل چادر موضوعیت دارد، این را برخی می‌گویند؛ حالا ممکن است با ادله دیگری موضوعیت چادر را لغو یا نفی کنند؛ ما با این کاری نداریم. می‌خواهم بگویم برخی از مجموع واژه جلباب و «یدنین علیهن» استفاده می‌کنند که آن چیزی که این آیه دلالت بر آن می‌کند، لزوم پوشش چادر برای زنان است. حالا می‌خواهیم ببینیم آیا واقعاً این فهمیده می‌شود یا نه.

به نظر می‌رسد درست است که «یدنین علیهن» به معنای یرخین است یعنی آویزان کردن، افکندن، سرازیر کردن، که از کتاب‌های لغت هم استفاده می‌شود و آن ویژگی‌هایی که برای جلباب گفتیم، اقتضای همین آویزان کردن و افکندن را دارد. صرف اینکه جلباب را نزدیک خودشان کنند ملاک نیست؛ اینکه یک پوشش بلندی بپوشند و روی لباس‌ها باز باشد. این نمی‌خواهد بگوید که فقط این را نزدیک کنید، بلکه می‌خواهد بگوید اساساً یک پوششی داشته باشید که سر، گردن و سینه و حجم بدن شما را بپوشاند. اگر معنای جلباب و حکمت حکم را هم در نظر بگیریم، این مجموع با دیدگاه اول سازگار نیست. به عبارت دیگر، دیدگاه اول یک دیدگاه حداکثری است که از این آیه استفاده نمی‌شود. ما می‌خواهیم بگوییم با توجه به این حکمت و با توجه به معنای جلباب و معنای «یدنین علیهن»، آنچه این آیه امر به اتیان به آن کرده این است که یک پوششی باشد که این ویژگی‌ها در آن وجود داشته باشد؛ اینکه بلند باشد، گشاد باشد، سر را بپوشاند. یعنی کأن وقتی زنی با لباس و پوششی با این خصوصیات در انظار ظاهر می‌شود، فایده‌اش آن است که به عنوان عقیفه شناخته می‌شود و لذا در معرض اذیت و آزار دیگران واقع نمی‌شود.

درست است که گفتیم جلباب به معنای یک پوشش بلند است که سر را هم بپوشاند و این بلندی و گشادی مدنظر است، ولی عمده این است که این پوشش این ویژگی‌ها را داشته باشد. جلباب در آن روزها این خصوصیت را داشت؛ ولی الان فرض کنید که این ویژگی‌ها و خصوصیات با یک پوشش دیگری تأمین می‌شود ولی دو تکه است؛ مثلاً یک مانتوی نسبتاً گشادی است (یعنی یک لباسی است که روی لباس‌های دیگر می‌پوشند) که بلند است و روی لباس‌های دیگر پوشیده می‌شود و هرچند سر را نمی‌پوشاند اما یک چیزی است که سر، گردن و شانه‌ها را هم می‌پوشاند (مثل مقنعه)، این در واقع همان نقش جلباب را ایفا می‌کند. لازم نیست که این پوشش یک تکه باشد، بلکه می‌تواند دو تکه و دو قطعه باشد اما باید آن ویژگی‌ها را تأمین کند. من می‌خواهم عرض کنم به حسب این آیه، این پوشش بر زنان واجب است. جلباب بما هو جلباب خصوصیتی ندارد؛ یعنی اگر جمود بر لفظ جلباب داشته باشیم، فرضاً در طی قرون و اعصار جلباب یک معنای دیگری پیدا کرد و یک پوشش متفاوت شد، در اینجا نمی‌توانیم بگوییم باز هم جلباب واجب است. چون این در آن عصر نبوده و آنچه که در آن عصر متعارف بوده و نزدیک فهم مردم در آن دوران بوده، جلباب بوده و جلباب باز خودش موضوعیت ندارد بلکه آن خصوصیتی که در جلباب آن روز بود و باعث می‌شد زنان را حفظ کند و در یک پوشش عقیفانه قرار دهد، امروز هم اگر آن ویژگی‌ها در یک لباسی که عنوان دیگری دارد - ولو به آن جلباب نگویند - به نظر ما کفایت می‌کند. این محصل آن چیزی است که ما از این آیه می‌توانیم بفهمیم.

دو نکته

فقط دو نکته در اینجا وجود دارد. یکی اینکه ممکن است کسی بگوید این امر، امر مولوی نیست بلکه امر ارشادی است. به دلیل «ذلک أدنی أن يعرفن»، قهراً دیگر نمی‌تواند استفاده لزوم کند. اما بحث این است که ارشادی بودن این امر، خلاف ظاهر آیه است؛ چون اگر بخواهد امر ارشادی باشد، مبتنی بر آن است که «ذلک أدنی أن يعرفن فلا یؤذین» تعلیل برای این حکم باشد، در حالی که ما گفتیم این علت نیست بلکه حکمت است. لذا ارشادی بودن این امر منتفی است و استحبابی بودن آن هم خلاف ظاهر است.

استاد: می‌خواهم بگویم که اگر این ارشادی باشد، آن باید علت باشد. ... در این سخنی که شما می‌گویید باید دو مطلب روشن شود؛ یکی اینکه آن چیزی که آنها می‌پوشیدند و بین آنها متعارف بوده، چه چیزی بوده است؟ ... اگر بخواهیم از این آیه تکلیف استفاده کنیم، بالاخره باید بدانیم جلباب چیست یا نه؟ ... یکی اینکه موضوعش باید روشن شود؛ مثل اینکه قرآن می‌فرماید: «احل الله البیع»؛ همان بیعی که بین شما متعارف است، این را خدا امضا کرده است. ما آنجا نمی‌گوییم بیع امضائی است. می‌خواهیم بگویم خداوند در اینجا حقیقتی شرعیه مثل صلاة اختراع نکرده است؛ ولی معنای بیع هم معلوم است. اینجا هم دارد می‌گوید همین جلبابی که دارید، این را به خودتان نزدیک کنید. بالاخره اولاً باید بدانیم جلباب چیست یا نه. ... جلباب می‌پوشیدند ولی فرق جلباب با بقیه انواع پوشش باید معلوم باشد. ... وقتی می‌گوید عبا را اینطور بپوشید، اولاً باید ببینیم این عبا چیست و بعد اینطور پوشیدنش را ببینیم چیست. ... اینجا هم می‌گوید یدنین علیهن من جلابیهن؛ اولاً باید معنای جلباب را بدانیم. ... شما می‌گویید اصلاً نظری نسبت به موضوع ندارد و اصلاً تأسیسی در کار نیست؛ می‌گوید همانی که می‌پوشید اینطور بپوشید. ... می‌گوییم جلباب چیزی است که این خصوصیات را دارد. ... وقتی خود جلباب را می‌گوید اینطور بپوشید باید معنایی معلوم باشد. آیه می‌گوید جلابیتان را به خودتان نزدیک کنید؛ عمده «یدنین علیهن» است. مثل این است که شما بگویید بیع در «احل الله البیع» آمده است؛ مثلاً عرف می‌گوید تملیک مال بمال. بالاخره این بیع یک حدود و ثغوری دارد که آن را متمایز می‌کند از اجاره و سایر عقود. اینجا هم جلباب یک ویژگی دارد ولو عند العرف، ما نمی‌گوییم شارع در اینها دارد دخالت می‌کند؛ جلباب با قمیص و... فرق دارد. ... اینجا نمی‌گوییم تأسیس دارد ... این هم یک ماهیت و معنای عرفی دارد. در «یدنین علیهن» می‌خواهد بگوید این را روی سرتان ببندازید؛ یعنی همین جلباب موضوعیت دارد که باید مثلاً چادر باشد، این را به خودتان نزدیک کنید یا اینکه یک پوشش سراسری ... عرض ما این بود که «یدنین علیهن» می‌خواهد بگوید جلابیتان را به این ترتیب بپوشید؛ یعنی پوشش شما این ویژگی‌ها را داشته باشد. این می‌تواند با یک جلباب که یک پوشش سراسری بوده حاصل شود یا با پوششی که مثلاً دو قطعه (مثل یک مانتو بلند و نسبتاً گشاد) باشد. آن وقت شما می‌توانید بپذیرید آیه می‌خواهد بگوید مواظب باشید یک پوششی داشته باشید تا معلوم شود اهل عفاف هستید و اذیت نشوید؛ ولو حکمت حکم. آیا این آیه هیچ کاری ندارد به پایین تر از سینه ندارد؟ آیا شما می‌توانید بپذیرید جلبابی که این آیه دارد می‌گوید یعنی می‌گوید تا اینجا پوشیده شود ولو از شکم به پایین یک شلوار تنگ بپوشید و بیرون بیاید؟ ... بالاخره ما فکر می‌کنیم که این آیه دلالت بر این معنا دارد؛ البته جلباب هم موضوعیت ندارد که باید حتماً اسم جلباب داشته باشد.

«والحمد لله رب العالمین»